أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد كه نسبت به واجب مشروط، مرحوم نائيني معتقدند كه مولا موضوع را با توجه به قيود و شرايطي كه در اصل خود وجوب دخالت دارند در نظر مي‌گيرد و ‌آن امر را متوجه مخاطب مي‌كند و بر اين قياس آن شرايطي كه خارج از دايره طلب هستند قطعا در لحاظ مولا نسبت به طلب دخالت دارند زيرا معنا ندارد كه امر مولا تعلق بگيرد به يك موضوعي كه آن موضوع مترتب باشد بر يك شرطي كه غيراختياري باشد عقلاً اين مساله مستحيل است بنابراين مولا در مقام طلب موضوع را با توجه به همان شرط غيراختياري مدنظر قرار مي‌دهد و بعد طلب را بر آن موضوع با توجه به شرط غيراختياري( كه فرض كنيد از اقسام آن زمان است) نسبت به او اين امر را صادر مي‌كند.

بر خلاف مرحوم صاحب فصول كه ايشان شرط غيراختياري را مخل به واجب مطلق نمي‌دانند بلكه به طور كلي مساله اختيار و غيراختيار را از اين قضیه خارج مي‌دانند آن شرطي را كه در خود وجوب دخالت دارد بالنسبه به واجب موجب اشتراط مي‌دانند نه آن شرطي كه دخالتي در اصل وجوب ندارد بلكه در واجب دخالت دارد نه در وجوب، فرض كنيد مثلا در اكرام در ليله الجمعه اين ليله الجمعه شرط براي اكرام است ولي نه شرط براي وجوب اكرام ، آن كه شرط براي وجوب اكرام است يك مصالح و دواعي در نفس مولاست ولي ليله الجمعه شرط براي خود واجب است مثلا مولا مي‌خواهد فلان شخص را اكرام كند منتهي آن شخص شب جمعه مي‌آيد زيارت حضرت معصومه سلام اللَه عليها اگر شب چهارشنبه مي‌آمد شب چهارشنبه مي‌گفت اكرم زيداً ليله الاربعاء چون شب جمعه مي‌آيد بنابراين اين اكرام در شب جمعه قرار مي‌گيرد اگر ليله الخميس مي‌آمد به قم اين مي‌گفت اكرم زيداً ليله‌الخميس پس بنابراين شرط و زمان با اين كه زمان در اختيار مخاطب نيست ولي هيچ نقشي در اين اصل وجوب ندارد بلكه در واجب اصل است. فلهذا ممكن است نيت مولا برگردد يك دفعه متوجه بشود زيد در ليله الثلاثاء مي‌آيد مي‌گويد اين اكرام كه گفتم در شب جمعه برگردان به شب سه‌شنبه خب اگر قرار بود كه زمان دخالت در اصل وجوب داشته باشد چه طور برگشت به ليله‌الثلاثاء؟ پس اين هيچ ارتباطي ندارد، بله در خود اكرام دخالت دارد بالاخره اكرام بايد در يك ساعتي قرار بگيرد حالا در ليله‌الثلاثاء باشد البته بعضي از اكرام‌ها در ليله قرار مي‌گيرد ولي بعضي از اكرام‌ها ناهار هم مي‌شود حالا آن اكرام در ليله الثلاثاء يا فرض بكنيد ليله‌الاربعاء و امثال ذلک براي چه هستند؟ به عنوان شرط مقارن است نه شرط دخيل و مؤثر در طلب اين را مي‌گويند شرط مقارن.

در شرط مقارن وجوب هيچ ارتباطي با شرط ندارد فقط بر حسب اتفاق اين قيد در اين جا مقارن او قرار گرفته و براي همين مثلا ممكن است نسبت به غیر وقت هم مطلب به همين كيفيت باشد مثلا مي‌گويد مشروط به اين كه فلان غذا را براي اين مهمان درست كني خب اين تهيه غذا شرط وجوب نيست شرط واجب است يعني اين واجب را مولا با اين شرط مي‌خواهد خب يك مرتبه مطلع مي‌شود كه اين جناب مهمان فرض كنيد از فلان غذا بيشتر خوشش مي‌آيد و مدتي هم نخورده مي‌گويد نه، نه، آن غذايي كه به تو گفتم بايد درست كني آن غذا را ترك كن و اين غذا را درست كن اگر اين قيد شرط براي وجوب بود چرا بايد عوض بشود؟ ديگر نبايد عوض شود چون وجوب فرض اين است كه موضوع با شرايط و قيود خاص به خودش متحقق مي‌شود و بعد حكم روي او مي‌رود اين نظر و كلام صاحب فصول بود.

اشكال مرحوم نائيني به ايشان كه اصلا به طور كلي بين واجب مطلق و واجب مشروط وجود واجب معلق را مستحيل مي‌دانند، ايشان قائل به يك شقّ ثالثي از وجوب شدند و اسمش را واجب معلق مي‌گذارند اشكال ايشان اين است كه اين واجب كه الان مشروط و مقيد شده است به يك امر غيراختياري معنايش چيست؟ (البته در قضاياي حقيقيه يعني اگر مولا وجود خارجي اين مكلف‌به را در نظر بگيرد) به اين عنوان كه لو فرض اين اكرام در ليله‌الخميس در وقت زوال اگر فرض بشود يجب بر مصلي و مكلف اتيان به صلاه، پس وقتي كه مولا يك موضوعي را در نظر مي‌گيرد، موضوعي در نظر گرفته است در واجب مشروط كه با يك امر غيراختياري توأم است اگر زوال محقق شد اين تحقق زوال به عنوان موضوع براي اين مكلف‌به در اين جا وجوب نسبت به او تعلق مي‌گيرد.

معناي وجوب يعني تعهد و التزام فعلي، التزام و تعهد فعلي ممكن است نسبت به يك موضوعي باشد كه وجودش به طور كلي در اختيار مكلف نباشد؟ مي‌شود يك چنين چيزي؟ كه الان مكلف التزام داشته باشد اما اين التزامش به يك امر واهي كه اصلا در اختيار او نيست و نمي‌تواند اين امر را اتيان كند به آمدن زيدي كه به طور كلي مشكوك است كه اصلا زيد مي‌آيد يا نمي‌آيد بگويند از الان بر تو واجب و لازم است زيد را اكرام كني، اگر آمد اگر نيامد كه نيامد اگر آمد اكرام كن خب اين چه تعهد فعلی براي مكلف الان پيدا مي‌شود؟ در شرايط فعلي كه انشاء نسبت به يك امر خارجي بخواهد تعلق بگيرد نه به يك امر فرضي منتهي آن امر خارجي مفروض‌‌الوجود وقتي كه انشاء مي‌خواهد تعلق بگيرد يعني الان من به عهده تو گذاشتم اين مساله را در حالتي كه اين مساله مشكوك‌الوجود است. چطور فرض كنيد ما در مورد عقود اين مطالب را مي‌گوييم كه عقد در معاملات نمي‌شود عقد معلق يا مشروط باشد فرض کنید اگر فردا زيد آمد به اين قم و به اين شهر من اين را به شما مي‌فروشم اين عقد باطل است منجز نيست زوجتي طالق اگر فلان قضيه اتفاق بيافتد اگر فرض كنيد در فلان مجلس افراد بيايند و جمع بشوند و يك چنين حرفي را بزنند زن من طالق است اگر هم نيايند و حرف نزنند و كاري نداشته باشند نه در اين جا اين طور نيست که زوجتي طالق انجام شده و متوقف بر تحقق شرط است كه اگر آمدند و در آن مجلس فحش دادند من از الان زنم طالق است اگر نيامدند و فحش ندادند مساله خاصي نيست در انشائات و صيغ عقود آن ابرام و تنجز و انشاء حکم هيچ‌وقت تعلق نمي‌گيرد بر يك امر مشكوك و محتمل بله، نسبت به امر غيرمشكوك چرا فرض كنيد إن طلعت الشمس غداً زوجتی طالق نسبت به اين تعلق مي‌گيرد اين اشكال ندارد اين كه در بعضی جاها نوشته‌اند تعلق بر شرط فايده ندارد اين تعلق بر شرط و اين ها اين طور نيست، نسبت به شرطي كه متحقق‌الوجود هست اشكال ندارد در واقع اين إن طلعت الشمس اگر شمس طلوع كند در اين جا يك قيد زائدي هست كه در واقع اين را مي‌خواهد بگويد كه همان طوري كه خورشيد طلوعش محقق‌الوجود هست من هم اين طلاقم را اين قرار مي‌دهم مثل اين كه فرض كنيد الان ما صحبت مي‌كنيم مي‌گوئیم كه اگر احديت خدا به اصطلاح يك چنين چيزي باشد من اين كار را انجام مي‌دهم اين نمي‌گويد كه من اين كار را انجام مي‌دهم به آن شرط نه آن يك امر ثابتی است مي‌گويد اگر قرار باشد خدايي هست شما از من هم خواهيد ديد كه چه مي‌كنم اگر قرار است مثلا قيامتي باشد شما يك چنين چيزي را خواهيد ديد قيامت و وحدانيت خدا و رسالت پيغمبرصلي اللَه عليه و آله كه محقق‌الوجود است اين اگري كه در اين جا مي‌گذارد جنبه شرطي ندارد بلكه جنبه تثبيت منوي خود و مخبر عنه است يا انشائي است كه بر آن جنبه تثبيت اين انشاء تحقق پيدا مي‌كند.

بناءعلي‌هذا مرحوم نائيني مي‌فرمايد وقتي كه در اختيار من نيست و من نمي‌دانم آيا آن وقت خواهد آمد يا نخواهد آمد من اصلا زنده هستم يا نيستم در شرطي كه در اختيار من نيست چطور ممكن است حكم مولا تعلق بگيرد و بشود واجب مطلق بالنسبه به این ها يا واجب معلق؟ البته واجب معلق كه از مشروط خارج باشد اگر ما نمي‌دانيم زيد مي‌آيد يا نمي‌آيد چطور ممكن است امر مولا نسبت به اكرام زيد در ليله‌الخميس كه مشكوك‌المجيء است امر غيرمشكوك باشد؟ يعني كأن مولا اصلا در اين جا شرطي نكرده، گفته ليله‌الخميس بايد اكرام كني واجب مشروط واجب مطلق يعني همين واجب معلق يعني وجوب در اين جا ثابت شده است بر ذمه، در حالتي كه واجب منوط به وصول به وقت خودش هست اشكال مرحوم نائيني اشكال جدي هم هست در اين جا چطور ممكن است كه مولا وجوب را از الان بگذارد بر عهده اين در حالتي كه هنوز شرطش معلوم نيست انجام بشود يا نشود؟ خب زيد معلوم نيست مي‌آيد يا نمي‌آيد چطور از الان وجوب برود بر عهده اين شخص قرار بگيرد؟ در واجب مشروط چيزي بر عهده اين نيست فقط مولا صرفا يك اخباري كرده اخبار كرده بر اين كه در صورت آمدن زيد وجوب در همان موقع آمدن بر عهده تو قرار مي‌گيرد ديگر نياز نيست به من تلفن بكني و یا در خانه من را بزني از خواب بیدارم كني بگويي خب حالا زيد آمد واجب شد اكرامش يا نه؟ مي‌گويد من كه چندروز پيش به تو گفتم آن اخباري كه مولا چندروز پيش مي‌كند حكم انشاء مجدد است حكم انشاء در وقت تحقق شرط است ديگر دوباره تلفن‌كردن و تماس گرفتن ندارد من كه چند روز پيش به تو گفتم منتهي در اين مدت چندروز پيش تا آمدن زيد تا تحقق اين شرط چيزي بر عهده او نيست چون هنوز شرط محقق نشده حالا كه زيد آمد در اين جا اين مساله محقق شده و به اصطلاح مصلحت خود وجوب محقق شده و بايد اين به شرايط وجوب قيام بكند قبل از اين اين طور نبوده.

پس بنابراين انشاء كه معنا ندارد تعلق بر يك امر محتمل باشد با توجه به اموري كه آن امور يك: يا محتمل‌الوجود هستند دو: يا محتمل‌الوجود نيستند ولي غير مقدور براي مكلف هستند مثل وقت زوال، وقت صوم، وقت حج ، وقت براي زكات اين ها در اختيار نيست تمام اين ها چيست؟ تمام اين ها مي‌شود واجب مشروط پس ما بايد دو قيد را در اين جا مورد ملاحظه قرار بدهيم يك: شرطي كه مولا مكلف‌به را متعلق و منوط به او مي‌كند آن شرط محتمل‌الوجود باشد سیّان باشد ممكن است زيد بيايد ممكن است نيايد ممكن است استطاعت پيدا بكني ممكن است پيدا نكني ممكن است زاد و راحله آماده بشود ممكن است آماده نشود ممكن است فرض كنيد در وقت حصاد زراعتي چيزي موجب تعلق زكات بشود ممكن است نشود ممكن است در رأس سنه آن مال زائد حاصل بشود يا حاصل نشود دخل و خرج هر دو با هم يكسان باشد و امثال ذلك كه در تمام اين موارد شرطي كه مولا مكلف‌به را متعلق بر آن شرط كرده آن محتمل‌الوجود است خب در اين صورت كه نمي‌شود انشاء، انشاء فعلي باشد انشاء نمي‌شود كه نسبت به وجوب مطلق باشد الان بر شما زكات واجب است الان چرا بر من واجب است؟ الان تازه اين دانه گندم از زمين جوانه زده بيرون تازه از زمين سبز شده آمده بيرون، حالا بايد شش ماه ديگر صبر كنيم ببينيم اين گندم مي‌دهد يا نمي‌دهد خشك سالي مي‌شود يا نمي‌شود اصلا امور غیراختياري از آسمان باران مي‌آيد نمي‌آيد شغال‌ها مي‌آيند البته شغال‌ها كه گندم نمي‌خورند البته بعضي شغال‌ها گندم هم مي‌خورند گوسفند بیاید بخورد هيچ حساب و كتابي ندارد وقتي حساب و كتاب ندارد پس بنابراين اين وجوبي كه مولا مي‌خواهد اطلاق بكند اين وجوب مطلق خواهد بود؟ يعني از الان بر شما واجب است خب كو؟ الان كه چيزي نيست هنوز گندمي و جويي نيست هنوز عنب و كشمش و خرمايي نيست فرض بكنيد درخت سبز شده حالا اين درخت خرما آيا خرمايش امسال كم است يا زياد آفت مي‌خورد و امثال ذلك.

پس انشاء وجوب با توجه به محتمل‌الوقوع بودن شرط لغو خواهد بود مورد دوم اين است كه شرطي را كه آن شرط وجوب و تكليف به او تعلق مي‌گيرد در اختيار مكلف نباشد وقتي در اختيار مكلف نبود خب به طريق اولي اين از اولي بدتر، چون در اولي پنجاه درصد احتمال تحقق شرط بوده در اولي اصلا در اختيار من نيست كه اين بشود يا نشود مثل فرض كنيد مي‌توانيم همين را در آمدن زيد مثال بزنيم آمدن يا نيامدن زيد در اختيار من نيست به زيد تلفن مي‌كنم مولا تو را شب پنج‌شنبه اكرامت كرده بلند شو بيا خب شايد نخواهم بيايم آيا مولا گفته برو از تهران او را بردار بياور؟ نه، شايد دلم نخواهد ببينم اگر شب پنج‌شنبه تهران بيشتر به من خوش مي‌گذرد همين‌جا هستم خيلي خب اين شرط در اختيار مكلف نيست وقتي در اختيار مكلف نباشد چطور ممكن است مولا اين امر را كه انشاء‌فعلي است يعني الان بر تو واجب است معلوم نيست اصلا انجام بشود هر وقت شرط واجب شد آن موقع واجب هم خواهد آمد هر موقع شرط بود آن موقع فرض كنيد شرط خواهد آمد مثل اين مي‌ماند كه بايد بروي بچه‌ات را درست كني و تربیت كني و فلان كني از الان بايد بروي مدرسه بگذاری بابا اين چهارسالش است بگذار هفت‌سالش بشود سه سال ديگر بگذرد بعد مي‌گذارمش مدرسه آيا وجوب گذاشتن که مولا امر مي‌كند بچه‌ات را بايد در مدرسه بگذاري از الان بر او يك وجوب فعلي مي‌آيد القاء و انشاء مي‌كند؟ يا نه فقط صرف اخبار است كه اگر اين بعدا رسيد به هفت سال الان كه چهارسالش است و بازي مي‌كند بعد از سه سال ديگر رسيد به هفت سال آن موقع بر او واجب است كه مدرسه بگذاري خب اين اشكال ندارد و مساله‌اي نيست ولي اين كه از الان بر او واجب است چه چیز واجب است؟ چهار سالش است شايد دو سال ديگر مُرد بيايم بگويم از الان اين برايم واجب است.

مرحوم نائيني اين وجوب را مي‌فرمايد ما نمي‌توانيم تصور بكنيم يك التزامي را كه از طرف مكلِف نصيب مكلَّف مي‌شود بدون اين كه شرطش در خارج محقق باشد اين را ما اصلا نمي‌توانيم تصور كنيم، چه طور اين صاحب فصول آمده و يك چنين التزامي را تصور كرده،‌بر اين اساس اشكالي را كه مرحوم نائيني به صاحب فصول مي‌گيرند مي‌گويند چه فرق مي‌كند جناب صاحب فصول شما كه مثال مي‌زنيد براي واجب معلق كه قبل از فجر در ماه رمضان كه طهارت من اول الفجر شرط براي صوم است اگر كسي طاهر نباشد و محتلم و جنب باشد روزه آن روزش باطل است فرض كنيد شيطاني كرده حوصله‌اش نيامده كه بلند شود برود غسل كند و گفته الان هم كه بر من واجب نيست از اول طلوع فجر واجب است خب پس من مي‌توانم تأخير بياندازم بياندازم تا آن دقيقه آخر، دقيقه آخر بروم زير دوش و بعد بيايم و يك دفعه دقيقه آخر هم كه مي‌شود تا مي‌خواهد بلند شود برود مي‌بيند اذان را گفتند: اشهد ان عليا ولي‌اللَه ... اي داد بيداد خب هيچي بر من نيست چه اشكال دارد؟ مولا از اول طلوع فجر طهارت را واجب كرده، بنده تا الان هيچ گونه تكليفي ندارم همين اول طلوع فجر بايد در عرض يك ثانيه، خورشيد را نگه دارم، همان طوري كه اميرالمؤمنين عليه السلام نگه داشت و رفت نماز عصرش را خواند، تا طلوع فجر بر من هم واجب نبود الان كه واجب نيست نصف شب است نه يك دفعه شيطاني اگر ده دفعه هم شيطاني بكنم و يك چنين مساله‌اي اتفاق بيفتد باز در عين حال شارع هيچ تكليفي را به من نمي‌تواند بكند خب راست هم مي‌گويد تو گفتی یک دفعه من دلم مي‌خواهد ده دفعه چه اشكال دارد؟

علي كل حال اين كه الان شارع گفته كه از اول طلوع فجر خب ما الان فرض كنيد ما به خودمان نگاه بكنيم صاحب فصول مي‌گويد شما مي‌توانيد قبل از طلوع فجر بگوييد كه تكليفي بر عهده من نيست پس بنابراين غسل هم بر من واجب نيست مي‌توانيم اين حرف را بزنيم؟ نه چرا؟ اول طلوع فجر روزه باطل است پس بايد قبل آن برويد.

صحبت ايشان اين است اين وجوبي كه آمده بر اين غسل تعلق گرفته و غسل واجب شده بعنوان مقدمه اين وجوب از كجا آمد مگر وجوب نبايد از ناحيه ذي‌المقدمه بيايد ذي‌المقدمه كه هنوز واجب نيست وقتي كه ذي‌المقدمه واجب نيست آن وقت وجوب مقدمه مزيت فرع بر اصل نمي‌شود هنوز ذي‌المقدمه‌اش واجب نشده مي‌گويد برو مقدمه را انجام بده اصلا هنوز وقت براي طهارت در اول فجر نيامده در اختيار مكلف نيست هروقت وقت آمد همان موقعي كه طلوع فجر شد حكم به طهارت از الان واجب شد حتي يك ثانيه قبلش هم نه شما مي‌توانيد يك ثانيه قبلش غيرمتطهراً باشي دو ثانيه قبلش ده ثانيه قبلش چه اشكال دارد فرض كنيد بنده يك غسلي انجام مي‌دهم در عرض پنج ثانيه يا يك ارتماسي مي‌كنم اصلا يك ثانيه شارع مي‌تواند بگويد از ده ثانيه قبل از طلوع فجر غسل برايت واجب مي‌شود؟ نه يك چنين حرفي نمي‌تواند بزند من دلم مي‌خواهد ارتماسي كنم به ايكي ثانيه اين غسل را انجام مي‌دهم خب شارع مي‌تواند بگويد نخير تو از يك دقيقه قبل از طلوع فجر مي‌بايستي غسل بكني اين حرف را نمي‌تواند بزند چرا؟ مي‌گويد آن که تو از من مي‌خواهي طهارت از اول فجر است حالا بنده دلم مي‌خواهد غسل ارتماسي كنم بنده دلم مي‌خواهد غسل ترتيبي كنم ولي خيلي سريع انجام مي‌دهم.

بعضي‌ها مي‌روند غسل ترتيبي انجام مي‌دهند ظهر مي‌روند و عصر از توي خزينه درمي‌آيند حالا ما چيزهايي شنيديم خيلي خنده دار و عجيب و اشكال و شبهه پيدا مي‌شود در غسل شان آخر بايد آب به همه اجزايشان برسد به همه خصوصيات و اجزاء و فلان و شبهه مي‌شود و آن كيفيت عرض مي‌شود جنابت با كيفيت در حال غسل فرق مي‌كند پس چه طور مي‌شود به همه اجزاء آب برسد؟ خب ديگر شبهه مي شود و بايد دفع شبهه كرد اين شخص مي‌تواند انجام بدهد.

لذا صاحب فصول مي‌فرمايد اگر قرار باشد ما معتقد به واجب معلق نباشيم اين شخص تا اول طلوع فجر مي‌تواند غسل انجام ندهد و وقتي غسل انجام نداد روزه‌اش باطل است بنابراين ما يك واجب ديگر در اين جا داريم اسمش واجب معلق است يعني ببينيد اين كه من مي‌گويم كه ما اين چيزها را در روايات نداريم صدبار گفتم اين واجب مشروط درآوردن‌ها را ما در روايات نداريم واجب مطلق و واجب معلق را نداريم ما داريم درمي‌آوريم اين ها به خاطر چيست؟ به خاطر اين است كه ما مواجه مي‌شويم با يك سري تكاليف و اعمال براي فرار از دغدغه و اشكال و محذور و مرتکزات ذهني چاره‌اي نداريم جز اين كه بپذيريم يك چنين قضيه‌ و مساله‌اي است واجب مطلقي است معلق است آن مشروط است آن مقيد است آن قيد ظرف است آن قيد شرط است اين ها چيزهايي است كه من حيث المجموع ما را در برمي‌گيرد ولكن با همين فهم عرفي و الا ما دریکی در روايات نداريم كه استطاعت شرط براي وجوب است شما يك روايت پيدا كنيد براي من بياوريد من قابش كنم كه آقا استطاعت در حج شرط وجوب است امام عليه السلام فرموده؟ ما درآورديم مي‌گوييم شرط وجوب است ما مي‌گوييم استطاعت شرط وجوب است حالا از فحواي كلام امام عليه السلام یا از آن مرتكزات عرفیه فهميديم از شرايط و قرائن متوجه شدیم ما در روايت نداريم كه استطاعت بالنسبه به واجب مشروط است يا فرض كنيد در روايت نداريم كه فرض كنيد وجوب غسل از باب مقدمه براي واجب است نه امام عليه السلام فرموده در موقع طلوع فجر بايد متطهراً باشي حالا خودت مي‌داني مي‌خواهي ارتماسي بكن یا ترتيبي مي‌خواهي دو ثانيه یا چهارساعت قبل از فجر اين ها ديگر به من ارتباط ندارد ما مي‌آييم از اين وجوب طهارت من اول الفجر يك وجوبي درمي‌آوريم آن وجوب را حمل مي‌كنيم بر مقدمه‌اش كه غسل است ما اين كار را انجام مي‌دهيم حالا كه قرار است ما اين كار را انجام بدهيم نه در لوح محفوظی و نه در لوح محو و اثباتي اين قضيه است با مرتكزات خودمان و با تكاليف متعدده‌اي و مختلف‌الماهياتي كه ما داريم برخورد مي‌كنيم اين را مي‌بينيم.

پس بنابراين بايد آن چه را كه مورد نظر شارع هست همان را ما بدون تغيير و تصرف انجام بدهيم ديگر از خودمان نياييم اظهار سليقه كنيم ديگر ما نياييم در اين جا يك شرط یا قيد را بر عهده شارع قرار بدهيم ما آن طلب در قلب مولا را كه به نحو اطلاق بيان شده نياييم با طريقه و با افكار خودمان تبديل به طلب مشروط كنيم و آن را از دايره اطلاقيت دربياوريم ما در روايات نداريم در كدام روايت و آيه داريم؟ وقتي كه مي‌گوييم … وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ آيا در آن واجب مشروط خوابيده؟ كجاي اين ‌آيه واجب مشروط است؟ با حروف ابجد هم حساب كنيد واجب مشروط از درونش درنمي‌آيد با سرّ و رمل و جفر هم حساب کنیم. ما مي‌گوييم حج به نسبت استطاعت واجب مشروط است اين را ما مي‌آييم مي‌گوييم ما اين كيفيت را در اين جا بيان مي‌كنيم در آيه و روايت ما نداريم اين ها را ما نداريم.

حالا مرحوم صاحب فصول كه آمده يك چنين واجبي را درست كرده چاره ندارد كه بگويد اين واجب معلق است چون اگر بگويد واجب مشروط است جناب نائيني كه شما مي‌گوييد در واجب مشروط هنوز وجوب از ذي‌المقدمه به مقدمه سرايت نكرده است پس تا اول طلوع فجر مي‌شود شخص غسل نكند واجب نيست خب در اين جا چي مي‌گوييد؟ ايشان مي‌گويند اين يك مساله ديگر است كه بحث تفكيك است که بحث تفكيك و برهان تفكيكي كه مرحوم نائيني مي‌گويند بعد راجع به آن صحبت مي‌كنيم ايشان مي‌گويند واجب واجب مشروط است ولكن وجوب غسل در اين جا به خاطر وجوب عقلي است كه در آن جا موجب تفویت طهارت مي‌شود و تفویت طهارت موجب بطلان صوم مي‌شود آن مطلب بعد است كه در آن جا هم نظر است صاحب فصول نه ايشان مي‌گويند كه اول طلوع فجر طهارت واجب است و وجوب غسل بالنسبه به او مي‌شود واجب و بايد قبل از فجر طهارت كند اگر قرار باشد اين واجب مشروط باشد ما مي‌توانيم بگوييم مكلف غسل نكند.

پس بنابراين اين كه شارع گفته است كه در وقت طلوع فجر بايد طاهر بود نه اين كه شرط براي اول طلوع فجر است به خاطر اين است كه خود اين صوم بايد در حال طهارت باشد منتهي اين صوم در حال طهارت وقتش از اول طلوع فجر است نه اين كه وجوب طهارت منوط به اول وقت بودن است شارع گفته است صوم در شهر رمضان را من متطهرا مي‌خواهم خب از شارع سوال مي‌كني كي وقت صوم است ؟ مي‌گويد وقتش از اول طلوع فجر تا غروب آفتاب است پس اين وقت دخالتي در وجوب طهارت ندارد صوم است كه بايد طهارت همراه با او باشد نه اين كه خود وقت، پس بنابراين امر به صوم من اول طلوع فجر اقتضا مي‌كند با اين كه نمي‌داند تا اول طلوع فجر مي‌ميرد يا زنده است، وقت در اختيار مكلف نيست ولكن آن حكم فعل وجوب صوم از اول طلوع فجر اقتضا مي‌كند وجوب غسل را در قبل از طلوع فجر.

اشكال مرحوم نائيني به صاحب فصول اين است كه شما درباره روزه اين حرف را مي‌زنيد وجوب غسل را ما از شما سوال مي‌كنيم بين استطاعت و بين صوم در اين جا چه فرقي است؟ چه فرقي بين استطاعت وبين وجوب غسل در اول طلوع فجر است؟ مگر شما در استطاعت قائل به واجب مشروط نيستيد؟ خب چرا اين حرف را راجع به صوم نمي‌زنيد؟ در مورد غسل نمي‌زنيد؟ در حالتي كه در غسل اولي است چون استطاعت ممكن است حتي در اختيار انسان باشد ولي طلوع فجر در اختيار انسان نيست انسان دو ساعت تا طلوع فجر فاصله دارد تعلق واجب از مولا به امر غيراختياري در وجوب غسل در صوم شهر رمضان اقبح است از تعلق امر مولا به حج بر فرض استطاعت يا استطاعت در خيلي اوقات بر انسان حاصل مي‌شود پس همان طوري كه در استطاعت ما مي‌گوييم كه شرط براي خود وجوب است نسبت به امر مولا به صوم شهر رمضان هم همين را مي‌گوييم، مي‌گوييم واجب مشروط است اگر اول طلوع فجر شد صوم آن روز واجب است قبل از طلوع فجر وجوب مشروط است هيچ واجبي بر عهده انسان نيست ما همين طوري بايد بمانيم تا طلوع فجر بشود وقت طلوع فجر شد تازه آن موقع امر به صوم مي‌آيد اين واجب واجب مشروط است چرا شما در مورد حج اين را واجب مشروط گرفتيد ولي در مورد صوم مي‌گوييد واجب معلق است و وقتي كه واجب معلق شد وجوب از واجب معلق سرايت مي‌كند پس بنابراين غسل مي‌شود واجب، فرق بين اين دو چيست؟

پاسخي كه ما به مرحوم نائيني مي‌دهيم اين است كه اولا شما وسط دعوا آمديد نرخ تعيين كرديد شما مي‌گوييد چه فرقي بين وجوب صوم و بين وجوب حج بالنسبه به استطاعت است هذا اول الكلام ما مي‌گوييم اصلا وجوب حج بالنسبه به استطاعت واجب معلق است حالا بر طبق فرمايش مرحوم فصول مي‌گوييم واجب مطلق و وقتش همان وقت استطاعت و وقت حج و اين چيزهاست پس نسبت به استطاعت كه شما مي‌گوييد چه وقتي هست من آن را نمي‌دانم من نديدم مگر اين كه خود صاحب فصول در اين جا قائل به اشتراط استطاعت بشوند نسبت به حج و حكم اشتراط بكنند كه من بعيد مي‌دانم از صاحب فصول، صاحب فصول فرد خيلي دقيقي بوده مرحوم آقا شیخ محمدحسين ايشان بسيار دقيق بوده و خود من خيلي از مطالبي كه خب به عنوان ارتكازات خودم قرار دادم از همين مباني مرحوم صاحب فصول است و آن موقع فصول را حتما ملتزم بودم و در همان وقتي كه كفايه و اين ها بحث مي‌كرديم مباحثه‌اش را داشته باشم كتاب فصول بسیار كتاب مفيدي است و خيلي مهم است و در اين رساله اجتهاد و تقلید مرحوم آقا هم از صاحب فصول هم نقل شده و مطالب دقيقي نقل شده و من قصد دارم كه تمام آنچه را كه مربوط به اين مباحث اجتهاد و تقليد از صاحب فصول است بياورم در پاورقي و در آن جا ذكر كنم البته من نديدم كه مرحوم صاحب فصول نسبت به استطاعت چنین مسأله‌ای داشته باشند ممكن است اطلاعي ندارم حالا ممكن است اشكال نائيني اين نباشد كه ایشان به این معتقدند بالاخره اين را بر يك امر مفروضي قرار دادند و حكم غالب و اين ها كه حج را نسبت به استطاعت واجب مشروط ايشان تلقي كردند.

پس اشكال اول اين است كه از كجا استطاعت بالنسبه به حج شرط براي وجوب است نه اين شرط واجب است شرط وجوب نيست همان طوري كه ما قبلا نسبت به مساله استطاعت گفتيم اين استطاعت شرط وجود است نه شرط وجوب بله شرط براي خود وجوب آن شرط وجوبش عبارت است از مسائل نفس‌الامريه كه اين مترتب بر حج است براي تحقق واجب شرايط وجوديه لازمه است راحله و مركب و قوت و قوت عیال و يك آرامش ذهني كه طبعا آن آرامش بواسطه قوت بر عیال و این ها بايد حاصل بشود تخليه سرب و امنيت و امثال ذلک كه شرايط وجوديه هستند هيچ وقت شارع نمي‌آيد فرض كنيد تخليه سرب را شرط براي مصلحت خود وجوب قرار بدهد يا زاد و راحله قرار بدهد تخليه سرب چه ربطي به اين دارد يك روز دروازه را مي‌بندند يك روز باز مي‌كنند آيا اين دخالت در وجوب دارد حالا كه دروازه را باز مي‌كنند مصلحت وجوبيه مي‌آيد يعني ايجاد مصلحت مي‌شود تا دروازه را مي‌بندند يك دفعه مصلحت تبديل به مفسده مي‌شود اصلا معقول نيست شارع مصلحتي كه در نظر گرفته قرب است و تجرد و نمي‌دانم مقام ثواب و مطالب ديگري كه مترتب بر حج است اين مطلب اول.

مطلب دوم اشكالی كه در اين جا بر مرحوم نائيني وارد مي‌شود مي‌گوييم خيلي شما داريد تند مي‌رويد اصلا شما مساله واجب معلق را از محالات داريد مي‌شماريد و به طور كلي بايد مطلب را به اين كيفيت طرح كرد آن برداشتي كه شما از وجوب در اذهان دارید با آن برداشتي كه مولا به مكلف القاء مي‌كند متفاوت است ما از وجوب چه برداشتي مي‌كنيم وقتي كه مولا اين را مي‌كند آنچه را كه از وجوب ما برداشت مي‌كنيم بنابرفرض مرحوم نائيني اين است كه الان يك حالتي بر ما مسلط شده يك تكليفي بر ما آمده دست و بال ما را بسته و همين طور ما بايد نسبت به اين مساله قيام كنيم و وقتي كه مي‌بينيم قدرت بر قيام بر مساله نداريم. پس بنابراين اين دست بستن را منافي با حكمت از ناحيه حكيم علي‌الاطلاق مي‌شماريم و اين را از ناحيه مولا عبث و لغو مي‌دانيم. بنابراين مي‌گوييم آن جنبه دست بستن و احاطه و ضيق و آن در مخمصه قرار گرفتن مكلف با وجود عدم تحقق شرط و با وجود عدم قدرت بر تحقق شرط اين مساله لغو خواهد بود و عبث است و امتناع از اين نظر مي‌آيد ولي اگر ما وجوب را به اين معنا نگيريم كه نيست و واقع مساله هم نيست وجوب عبارت است از احساس تكليفي كه بر عهده مكلف قرار مي‌گيرد عند القاء الخطاب علي المشافهين آن احساس تكليف را ما واجب بدانيم وجوب وقتي كه اين طور باشد پس بنابراين ديگر چه اشكالي دارد بر اين كه مولا بيايد و مكلف را مورد خطابي قرار بدهد كه شرط براي تحقق آن تكليف در اختيار او نباشد يا اين كه محتمل باشد.

مسأله و مطلبي كه در اين جا هست اين است كه وقتي در واجب مشروط بين واجب مشروط آن احساس تكليف و گريبان گرفتن آن احساسي كه با احساس روز قبل متفاوت است در روز قبل بدون اين كه انسان القائي را از ناحيه مولا بشنود كان في فُسحَةٍ حتي اگر احتمالش را هم مي‌داد کان فی فُسحَةٍ عن الاقدام و عن غیر الاقدام آزاد بود احتمال مي‌داد كه فردا مولا به او يك چنين امري را بكند احتمال مي‌دهد مي‌گويد براي اين كه مولا به من يك چنين امري را نكند مي‌گذارم از اين شهر مي‌روم بيرون هرچه مولا فردا مي‌گردد در قم پيدايش نمي‌كند كجا رفت؟ چرا رفتي؟ خب دلم خواست بروم دلم خواست بروم آن طرف دنيا از گير امر و نهیت راحت بشوم تو نمي‌دانستي من امروز مي‌خواستم به تو امر كنم؟ نخير بنده چه مي‌دانستم مي‌خواستي شما بگويي مي‌خواستي شما ديروز بگويي من فردا به شما امري را خواهم كرد الان نكردم فردا مي‌خواهم بكنم ببينيد اين هم در همان قضيه است حرمت خروج عن‌البلد بالاخبار مولا از امر به غد اگر اين مولا به عبد بگويد من فردا مي‌خواهم به تو يك امري بكنم بيننا و بين اللَه آن ارتكاز عرفي را بگويم كه دهاتي مي‌فهمد آن را مي‌خواهم بگويم اگر مولا بگويد اين مي‌تواند بگذارد از بلد برود بيرون؟ خب اين كه هنوز امري نكرده وقتي نكرده مي‌گذارم از بلد مي‌روم بيرون مولا مي‌گويد چرا رفتي؟ دلم خواست مگر به تو نگفتم؟ می‌گوید هنوز كه امري نكردي از آن بيلي كه دستش است بلند مي‌كند چنان توي كله‌اش مي‌زند كه مغزش بيايد در دهانش مي‌گويد به تو امر نكردم مگر نگفتم فردا مي‌خواهم به تو امر بكنم اين اخبار من بر تو الزام نمي‌آورد؟ هان بلند شويم برويم در اين خيابان از اول تا آخر خیابان ما يك چنين مطلبي را يك تاكسي پيدا مي‌كنيم به او مي‌گوييم مغازه‌دار همه اين ها چه‌ مي‌گويند؟ مي‌گويند عقلا مذمت مي‌كنند وقتي مولا گفت هنوز امري نكرده تازه برسيم به اينكه امر بكند مي‌خواهم اين را بگويم كه ما بايدبدانيم در مقام استنباط اين وجوب و تعهد چيست و اشكال نائيني و امثال نائيني در كجاست كه اين ها واجب مطلق را آمدند واجب مشروط شمردند و معلق را همين طور مرحوم صاحب فصول اين مطلب را فهميده كه اسم آن واجب را گذاشته معلق.

قسم سوم البته به اعتقاد ما همان واجب مطلق است منتهي خب ايشان آمده شق ديگري قرار داده و تعهد را نسبت به آن مثل واجب مطلق آمده تعهد را الزامي كرده در فرضي كه مولا هنوز امر نكرده ولي اخبار از امر را مي‌كند آيا اين مردم مي‌گويند مي‌تواند اين موجب و موقعيتي براي خودش پيش بياورد كه باعث بشود مولا در انشاء امر ناتوان باشد عاجز باشد مي‌تواند؟ نه نمي‌تواند همين كه مولا اخبار مي‌كند من مي‌خواهم به تو امر بكنم گريبانش را گرفت ديگر نمي‌تواند از اين بلد برود بيرون بايد صبر كند تا اين كه ببيند مولا چه مي‌خواهد بگويد همين كه مولا گفت من مي‌خواهم فردا به تو امر كنم خب حالا اگر مولا بيايد اصلا امر بكند واجب است بر شما در موقع زوال صلاه ظهر را بخواني از الان امر مي‌كند كه واجب است شما در وقت زوال صلاه ظهر بخوانی آيا من مي‌توانم حالا كه مولا اين طور امر كرده بلند شوم سوار هواپيما بشوم هنوز وقت زوال كه نيامده بر وفاق مسير خورشيد حركت بكنم سر ثانيه دو ساعت یا يك ساعت به اذان هي بروم خورشيد بيايد دنبالم هنوز كه نيامده هنوز كه وقت زوال نيامده هي خورشيد مي‌گويد بايست مي‌خواهم وقت زوال بشود نماز بخوانی مي‌گويد بيا دنبالم اين از آن طرف مي‌رود آن هم از آن طرف مي‌آيد امر مولا هم كه انجام نشده مولا گفته وقت زوال، وقت زوال هم كه هنوز نيامده اصلا بنده تا آخر عمر مي‌روم سوار یک طياره مي‌شوم ازاين سلولهاي خورشيدي هم مي‌گذارم كه ديگر نه نياز به سوخت نداشته باشم و نه نيازي به بنزين‌گيري و تا آخر عمرم هم لنگم را مي‌اندازم همه‌اش ساعت ده بر فراز آسمان پرواز مي‌كنم و يك ركعت هم نمي‌خوانم چون زوال نيامده، مردم به اين تفكر و به اين اجتهاد نمي‌خندند؟ فعلا كه همه دارند مي‌خندند ماشاءاللَه خيلي چيزها درآمده كه مردم، مولا مي‌گويد مگر ما را سركار گذاشتي تو سوار طياره مي‌شوي سلول خورشيدي مي‌گذاري سرعت را با چيز تنظيم بكني من به تو مي‌گويم بلند شو نماز بخوان بلند شو چه كار بكن.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد